

Islamic Knowledge and Insight

Rhetorical Styles of the Divine Word in Persuasive-Emotional Roles for Influencing the Audience

1. Mohammad Aslam Raisi: Department of Arabic Language and Literature, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran

2. Bashir Zolali*: Department of Arabic Language and Literature, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran. (Email: 3179175591@iau.ir)

3. Mohammad Fatehi: Department of Arabic Language and Literature, Jiroft Branch, Islamic Azad University, Jiroft, Iran

Abstract

This study aims to analyze the rhetorical styles of divine revelation in persuasive and emotional functions and examine how they influence the audience. Using an analytical-rhetorical approach, the research explores the concepts and pillars of *ilm al-bayan*—including simile, metaphor, metonymy, and allusion—and investigates how these rhetorical devices are employed in the Qur'anic verses and authentic hadiths to stimulate behavioral motivation and evoke human emotions. The findings indicate that the persuasive function of the language of revelation operates through logical persuasion and strengthening the audience's will to perform virtuous deeds, while its emotional function works by creating emotional bonds, conveying divine love, and evoking empathy. Furthermore, it was revealed that in many instances, these two functions appear in overlapping rhetorical structures, delivering the message in a multilayered and lasting form. This overlap increases the semantic impact of the divine message and ensures that its influence endures not only at the moment of reception but also over time. Based on the results, this model can be applied to enhance contemporary religious, cultural, and educational texts so that messages are conveyed to the audience with comprehensive and lasting impact.

Keywords: *Divine Revelation, Rhetorical Styles, Persuasive Function, Emotional Function, Rhetoric, Holy Qur'an*



How to cite: Raisi, M. A., Zolali, B., & Fatehi, M. (2025). Rhetorical Styles of the Divine Word in Persuasive-Emotional Roles for Influencing the Audience. *Islamic Knowledge and Insight*, 3(4), 1-13.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 24 February 2025

Revise Date: 09 August 2025

Accept Date: 17 August 2025

Publish Date: 22 December 2025

معرفت و بصیرت اسلامی

اسالیب بیانی کلام وحی در نقش های ترغیبی - عاطفی جهت تاثیر پذیری مخاطب

۱. محمد اسلم رئیسی: گروه زبان و ادبیات عربی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران

۲. بشیر ذوالعلی*: گروه زبان و ادبیات عربی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران. (پست الکترونیک: 3179175591@iau.ir)

۳. محمد فاتحی: گروه زبان و ادبیات عربی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تحلیل اسالیب بیانی کلام وحی در نقش های ترغیبی و عاطفی و بررسی چگونگی اثرگذاری آن ها بر مخاطب انجام شده است. در این مطالعه، با رویکردی تحلیلی - بلاغی، مفاهیم و ارکان علم بیان شامل تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه مورد واکاوی قرار گرفت و نحوه به کارگیری این صنایع در آیات قرآن کریم و احادیث معتبر برای برانگیختن انگیزه های رفتاری و احساسات انسانی تحلیل شد. یافته ها نشان داد که نقش ترغیبی زبان وحی، از طریق ایجاد اقتناع منطقی و تقویت اراده مخاطب برای انجام اعمال نیک، و نقش عاطفی آن، از راه ایجاد پیوند احساسی، القای محبت الهی و برانگیختن همدلی، به طور هم زمان عمل می کنند. همچنین مشخص شد که در بسیاری از موارد، این دو نقش در قالب ساختارهای بلاغی هم پوشان ظاهر می شوند و پیام را به شکلی چندلایه و ماندگار منتقل می سازند. این هم پوشانی، قدرت نفوذ معنایی پیام وحی را افزایش داده و باعث می شود اثر آن نه تنها در لحظه دریافت، بلکه در طول زمان پایدار بماند. بر اساس نتایج، می توان از این الگو برای تقویت متون دینی، فرهنگی و تربیتی معاصر بهره گرفت تا پیام ها با تأثیر همه جانبه و پایدار به مخاطب منتقل شوند.

کلیدواژه ها: کلام وحی، اسالیب بیانی، نقش ترغیبی، نقش عاطفی، بلاغت، قرآن کریم

شیوه استناددهی: رئیسی، محمد اسلم، ذوالعلی، بشیر، و فاتحی، محمد. (۱۴۰۴). اسالیب بیانی کلام وحی در نقش های ترغیبی - عاطفی جهت تاثیر پذیری مخاطب. *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۳(۴)، ۱-۱۳.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۶ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۸ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۶ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱ دی ۱۴۰۴

استعاره در آیات قرآن غالباً با هدف القای مفاهیم معنوی در قالب تصاویر ملموس به کار می‌رود، چنان‌که جرجانی در «أسرار البلاغه» به تحلیل آن پرداخته و نشان داده است که این شگردها چگونه موجب برانگیختن تخیل و احساسات مخاطب می‌شوند (al-Jurjani, 2000).

از سوی دیگر، احادیث و روایات معتبر نیز سرشار از نمونه‌های بیانی هستند که در راستای ترغیب به فضایل یا برحذر داشتن از رذایل به کار رفته‌اند. مفسرانی چون طبرسی در «مجمع البیان» با دقت این شواهد را تبیین کرده و پیوند میان ساختار بیانی و هدف معنوی پیام را روشن ساخته‌اند (al-Tabarsi, 1993). چنین کاربردهایی نشان می‌دهد که علم بیان در متون وحیانی تنها جنبه تزینی ندارد، بلکه نقش اساسی در هدایت فکری و اصلاح رفتاری ایفا می‌کند (Makarem Shirazi, 2005).

ضرورت بررسی نقش‌های ترغیبی و عاطفی در کلام وحی از آنجا ناشی می‌شود که این دو نقش، ارتباط مستقیم با فرآیند اقناع و تأثیرگذاری بر مخاطب دارند. نقش ترغیبی زبان، بر انگیزش مخاطب به انجام عملی یا پذیرش باوری خاص متمرکز است و در قرآن کریم، این نقش از طریق امر، نهی، وعده و وعید، و استفاده از الگوهای بلاغی محقق می‌شود (al-Qazwini, 2002). به‌عنوان مثال، استعاره‌های قرآن در حوزه ترغیب، با ایجاد تصویرهای مثبت از پادشاه‌های اخروی یا منفی از عذاب‌های اخروی، انگیزش قوی در مخاطب ایجاد می‌کنند (Fakhr al-Din al-Razi, 1999).

در مقابل، نقش عاطفی زبان، بر انتقال احساسات گوینده و ایجاد همدلی با مخاطب متمرکز است. در متون وحیانی، این نقش به‌طور ویژه در آیاتی که جنبه تسلی‌بخش یا هشداردهنده دارند، نمایان می‌شود. مفسران و بلاغیان مانند ابن‌الاثیر در «المثل السائر» نشان داده‌اند که چگونه چینش کلمات و انتخاب تصاویر حسی، بار عاطفی پیام را تقویت کرده و ارتباطی عمیق با مخاطب برقرار می‌کند (Ibn al-Athir, 1990). این بُعد عاطفی، نقش مهمی در درونی‌سازی پیام‌های اخلاقی و دینی دارد، زیرا احساسات بر حافظه و

مفهوم اسالیب بیانی در کلام وحی همواره یکی از محوری‌ترین مباحث در حوزه مطالعات قرآنی و علوم بلاغی بوده است، زیرا قرآن کریم نه تنها به‌عنوان متنی وحیانی، بلکه به‌عنوان شاهکار بیانی در زبان عربی، توانسته است مفاهیم پیچیده الهی، اخلاقی و اجتماعی را در قالبی هنرمندانه و تأثیرگذار عرضه کند. از این منظر، بررسی جنبه‌های بیانی آیات و روایات نه صرفاً به‌منظور تحلیل زیبایی‌شناسی متن، بلکه برای فهم عمیق‌تر پیام الهی و کارکرد ارتباطی آن ضرورت دارد. فن بیان با ابزارهایی همچون تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه، امکان انتقال پیام به گونه‌ای چندلایه را فراهم می‌سازد و از همین رو، در فرآیند اقناع و تأثیرگذاری بر مخاطب جایگاه ویژه‌ای دارد (Nasiri, 2014).

در میان زبان‌های گوناگون، زبان عربی به‌دلیل ظرفیت‌های وسیع بلاغی و موسیقایی خود، بستر مناسبی برای بروز و شکوفایی فنون بیانی فراهم کرده است. قرآن کریم، که به زبان عربی فصیح نازل شده، از این قابلیت‌ها به‌گونه‌ای بهره برده که همگان را به اعجاز بیانی آن معترف ساخته است (al-Suyuti, 2008). این اعجاز نه تنها در انتخاب دقیق واژگان و ترکیب‌های نحوی، بلکه در نحوه استفاده از صور بیانی برای انتقال معانی نیز مشهود است. آثار مفسران و بلاغیان بزرگ همچون «الکشاف» زمخشری نشان می‌دهد که چگونه بهره‌گیری از تشبیه و استعاره در آیات، ارتباط عمیق‌تری میان مفاهیم انتزاعی و تجربه‌های حسی مخاطب برقرار می‌کند (al-Zamakhshari, 1987).

جایگاه علم بیان در فرهنگ اسلامی و در متون وحیانی، جایگاهی محوری و چندبعدی است. این علم، شاخه‌ای از علوم بلاغی است که با هدف تحلیل و تبیین چگونگی دلالت الفاظ بر معانی از طریق روابط معنایی و تخیلی پدید آمده و توسعه یافته است (al-Sakkaki, 1995). در قرآن کریم، کاربرد دقیق این روابط نه تنها به درک معنای ظاهری کمک می‌کند، بلکه مسیر فهم لایه‌های باطنی پیام را نیز هموار می‌سازد (al-Jurjani, 1982). برای نمونه،

تصمیم‌گیری انسان تأثیر مستقیم می‌گذارند (Shauqi Dayf, 1993).

کارکرد هم‌زمان این دو نقش در قرآن، سبب شده که پیام وحی نه تنها از نظر استدلالی قوی باشد، بلکه از نظر احساسی نیز با مخاطب پیوند برقرار کند. این پیوند، همان چیزی است که بسیاری از دانشمندان بلاغت آن را عامل اصلی نفوذ قرآن بر دل‌ها دانسته‌اند (al-Khattabi, 1990). بررسی دقیق این نقش‌ها می‌تواند به فهم بهتر راهبردهای بیانی وحی کمک کند و الگوهای مؤثری برای خطابه‌ها و متون معاصر در حوزه دعوت و آموزش دینی ارائه دهد (Mostafavi, 1992).

با توجه به این اهمیت، هدف این پژوهش تحلیل علمی اسالیب بیانی در قرآن کریم و روایات معتبر با تمرکز بر نقش‌های ترغیبی و عاطفی است. این تحلیل بر پایه نظریه‌های زبان‌شناسی نقش‌گرا و یافته‌های علوم بلاغی صورت می‌گیرد تا نشان داده شود که چگونه عناصر بیانی همچون تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه در خدمت انتقال مفاهیم و تحقق اهداف ارتباطی وحی قرار گرفته‌اند. در این مسیر، پرسش‌های اساسی شامل این موارد است که هر یک از این اسالیب چه نقشی در تقویت جنبه ترغیبی یا عاطفی پیام ایفا می‌کنند، و تعامل این نقش‌ها چگونه بر تأثیرگذاری نهایی کلام وحی می‌افزاید.

از منظر روش‌شناسی، این پژوهش بر تحلیل نمونه‌های منتخب از آیات و احادیث استوار است که به صورت هدفمند بر اساس حضور پررنگ نقش‌های ترغیبی و عاطفی برگزیده شده‌اند. تکیه بر منابع معتبر بلاغی و تفسیری، همچون «الاتقان» سیوطی (al-Suyuti, 2008)، «مفتاح العلوم» سکاکی (al-Sakkaki, 1995) و «التحقیق» مصطفوی (Mostafavi, 1992)، امکان بررسی جامع و دقیق‌تر این پدیده را فراهم می‌سازد.

بر این اساس، مطالعه حاضر نه تنها در چارچوب علوم قرآنی و بلاغی جای می‌گیرد، بلکه با نگاهی میان‌رشته‌ای به زبان‌شناسی نقش‌گرا، می‌تواند به توسعه نظریه‌های اقناع و ارتباط در متون دینی یاری رساند.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

علم بیان یکی از ارکان اساسی علوم بلاغی است که هدف آن بررسی چگونگی انتقال معانی از طریق ساختارهای زبانی و روابط معنایی خاص میان الفاظ و مفاهیم است. این علم بر چهار رکن اصلی تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه استوار است که هر یک در خدمت انتقال مؤثرتر معنا و ایجاد تأثیر روانی و عاطفی بر مخاطب قرار دارند. تشبیه به‌عنوان ساده‌ترین و شفاف‌ترین ابزار بیانی، بر مقایسه دو امر بر اساس وجه شبه مشخص استوار است و در قرآن کریم، از آن برای ملموس کردن مفاهیم انتزاعی و نزدیک ساختن حقایق غیبی به ذهن انسان استفاده شده است، چنان‌که در «مفاتیح الغیب» فخر رازی نمونه‌های متعدد آن را در تبیین معاد و سرنوشت انسان ارائه کرده است (Fakhr al-Din al-Razi, 1999). استعاره، مرحله پیشرفته‌تری از تشبیه است که در آن، یک واژه یا عبارت به جای معنای حقیقی خود در معنای دیگری که با آن شباهت دارد به کار می‌رود، و این حذف صریح طرفین مقایسه، موجب افزایش بار هنری و قدرت تأثیرگذاری متن می‌شود (al-Jurjani, 2000). مجاز نیز کاربرد لفظ در معنایی غیر از معنای اصلی آن با وجود قرینه است، و در قرآن کریم به‌طور گسترده در جهت گسترش دایره معنایی واژگان و ایجاد لایه‌های تفسیری عمیق‌تر به کار رفته است (al-Firuzabadi, 1998). کنایه به بیان معنایی غیرمستقیم اشاره دارد که با لفظی دارای دو معنای حقیقی و مجازی بیان می‌شود، به گونه‌ای که مخاطب بتواند با تأمل به معنای دوم برسد؛ این شیوه در قرآن اغلب برای رعایت ادب یا انتقال پیام‌های اخلاقی پیچیده استفاده شده است (Nasiri, 2014).

پیوند علم بیان با بلاغت و اعجاز بیانی قرآن، پیوندی ناگسستنی و بنیادین است. بلاغت، علمی جامع‌تر از بیان است که به سه شاخه معانی، بیان و بدیع تقسیم می‌شود (al-Sakkaki, 1995). بیان به‌طور خاص به شیوه‌های گوناگون دلالت لفظ بر معنا می‌پردازد، در حالی که معانی به تناسب ساختار جمله با مقتضای حال و بدیع به آرایه‌های هنری و زینتی کلام توجه دارد (al-Qazwini, 2002). اعجاز بیانی قرآن، که توسط بلاغیانی چون باقلانی در «اعجاز

القرآن» تبیین شده، نه فقط در انتخاب واژگان و ترکیب نحوی، بلکه در نحوه به‌کارگیری دقیق ابزارهای بیانی برای القای معانی عمیق و چندلایه نهفته است (al-Baqillani, 1991). زمخشری در «الکشاف» با تحلیل آیات، نشان می‌دهد که چگونه هماهنگی میان معنا و صورت، و استفاده ظریف از استعاره و تشبیه، قدرت اقناعی و جاذبه هنری کلام الهی را به اوج رسانده است (al-Zamakhshari, 1987). عبدالقاهر جرجانی نیز در «دلائل الإعجاز» بر نقش روابط معنایی و تخیلی در تولید معنا و ایجاد اثرگذاری بیانی تأکید کرده و اثبات می‌کند که بدون شناخت این روابط، درک اعجاز قرآن ناقص خواهد بود (al-Jurjani, 1982).

از منظر زبان‌شناسی نقش‌گرا، زبان دارای کارکردهای متعددی است که سه نقش ترغیبی، عاطفی و همدلی از مهم‌ترین آنها در متون دینی به‌شمار می‌روند. نقش ترغیبی بر جهت‌گیری پیام به سوی مخاطب متمرکز است و هدف آن واداشتن او به کنش یا پذیرش باور مشخصی است. در قرآن، این نقش از طریق اوامر، نواهی، وعده‌ها و وعیدها و نیز استفاده از تصاویر بیانی که پیامدهای عمل یا ترک عمل را نشان می‌دهند، محقق می‌شود (al-Khattabi, 1990). نقش عاطفی زبان به بیان احساسات و حالات گوینده می‌پردازد و در متون وحیانی، این نقش به‌ویژه در آیاتی که جنبه تسلی‌بخش، هشداردهنده یا محبت‌آمیز دارند، نمود می‌یابد (Ibn al-Athir, 1990). نقش همدلی، که هدف آن ایجاد و حفظ ارتباط روانی و اجتماعی میان گوینده و مخاطب است، در قرآن و روایات از طریق خطاب مستقیم، دعا برای مخاطب، و ذکر مشترکات ایمانی تحقق پیدا می‌کند (Makarem Shirazi, 2005). این سه نقش در تعامل با اسالیب بیانی، ساختار ارتباطی کلام وحی را شکل می‌دهند و موجب می‌شوند که پیام الهی نه تنها از نظر عقلانی، بلکه از نظر احساسی و اجتماعی نیز تأثیرگذار باشد (Shauqi Dayf, 1993).

پژوهش‌های پیشین در حوزه اسالیب بیانی قرآن و احادیث عمدتاً یا بر جنبه‌های زیبایی‌شناسی متن متمرکز بوده‌اند یا به بررسی موردی

یک یا دو رکن از علم بیان پرداخته‌اند. برای مثال، سیوطی در «الاتقان» فصلی را به علوم بلاغی و موارد کاربرد آنها در قرآن اختصاص داده، اما تمرکز او بر طبقه‌بندی و گردآوری شواهد است تا تحلیل کارکردهای ارتباطی آنها (al-Suyuti, 2008). مصطفوی در «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» با رویکردی معناشناختی، به بررسی تطور معنایی واژگان قرآنی پرداخته و نشان داده که بسیاری از این واژگان با به‌کارگیری در قالب‌های بیانی مختلف، بار مفهومی تازه‌ای یافته‌اند (Mostafavi, 1992). طبرسی در «مجمع البیان» نیز ضمن تفسیر آیات، به تبیین جنبه‌های بیانی آن پرداخته، اما بحث نقش‌های ترغیبی و عاطفی را به صورت مستقل دنبال نکرده است (al-Tabarsi, 1993).

برخی پژوهش‌ها همچون اثر زمخشری، تمرکز ویژه‌ای بر تحلیل بلاغی متن قرآن داشته و نمونه‌های متعدد تشبیه و استعاره را از حیث ساختار و معنا بررسی کرده‌اند (al-Zamakhshari, 1987)، در حالی که پژوهش‌های دیگر مانند کار جرجانی در «أسرار البلاغه» به تحلیل روابط پیچیده‌تر معنایی و نقش آن در تأثیرگذاری بر ذهن و احساس مخاطب پرداخته‌اند (al-Jurjani, 2000). همچنین، باقلانی در «إعجاز القرآن» با تأکید بر جنبه‌های هنری و بیانی قرآن، نشان داده است که هماهنگی دقیق میان شکل و محتوا، عامل اصلی ناتوانی بشر در آوردن متنی همانند قرآن است (al-Baqillani, 1991).

نوآوری پژوهش حاضر در آن است که با تلفیق مبانی علم بیان و نظریه‌های زبان‌شناسی نقش‌گرا، نقش‌های ترغیبی، عاطفی و همدلی را در کلام وحی به صورت توأمان و نظام‌مند بررسی می‌کند. برخلاف مطالعات پیشین که هر یک به بخشی از این حوزه پرداخته‌اند، این تحقیق به‌طور همزمان به چهار رکن علم بیان و سه نقش اصلی زبان پرداخته و پیوند میان آنها را در تحقق اهداف ارتباطی قرآن و روایات تبیین می‌کند. همچنین، با استفاده از منابع اصیل و معتبر بلاغی مانند «مفتاح العلوم» سکاکی (al-Sakkaki, 1995) و «الایضاح» خطیب قزوینی (al-Qazwini, 2002) و

که چگونه کاربرد تشبیه‌های عاطفی، مانند تشبیه مؤمنان به نور یا به درختان پاک، موجب برانگیختن حس همدلی و تعلق قلبی مخاطب می‌شود (Fakhr al-Din al-Razi, 1999). این رویکرد سبب می‌شود که پیام وحی نه تنها به‌عنوان یک آموزه فکری، بلکه به‌عنوان تجربه‌ای احساسی در ذهن و قلب مؤمن جای گیرد.

برای شناسایی و تحلیل اسالیب بیانی در متن قرآنی و روایی، لازم است معیارهای مشخصی به کار گرفته شود که بر مبانی علوم بلاغی و اصول تفسیر متکی باشند. یکی از مهم‌ترین معیارها، وجود ساختارهای تشبیهی است که در آنها یک امر محسوس یا شناخته‌شده برای تبیین مفهومی انتزاعی یا غیبی به کار می‌رود، مانند آنچه زمخشری در تحلیل تمثیلات قرآنی ارائه می‌دهد (al-Zamakhshari, 1987). معیار دیگر، حضور استعاره‌های مفهومی است که از طریق جانشینی معنایی و ایجاد روابط تخیلی، لایه‌های تازه‌ای از معنا را به متن می‌افزایند، همان‌گونه که جرجانی در «دلائل الإعجاز» به تفصیل توضیح داده است (al-Jurjani, 1982). مجاز نیز به‌عنوان معیاری برای تحلیل بیانی مطرح است، زیرا کاربرد معنای غیرحقیقی با قرینه، اغلب حامل پیام‌های ثانویه یا لایه‌های پنهان معنایی است (al-Firuzabadi, 1998). در حوزه کنایه، معیار اصلی، قابلیت برداشت معنای غیرمستقیم است که معمولاً با هدف ایجاد ایجاز، رعایت ادب یا انتقال پیام‌های حساس به کار می‌رود (Nasiri, 2014).

در متون روایی، معیارهای مشابهی برای شناسایی اسالیب بیانی به کار می‌رود، اما به دلیل بافت متفاوت خطابی احادیث، گاه بر جنبه‌های گفتاری و مراعات حال مخاطب تأکید بیشتری می‌شود. به‌عنوان مثال، در «تفسیر الصافی» ملا محسن فیض کاشانی، تحلیل ساختارهای روایی نشان می‌دهد که چگونه استعاره‌ها و تشبیه‌های اخلاقی برای اصلاح رفتار و برانگیختن انگیزه‌های دینی به کار گرفته شده‌اند (al-Kashani, 2003).

روش گردآوری داده‌ها در این پژوهش، مبتنی بر انتخاب هدفمند آیات و احادیثی است که حاوی نقش‌های ترغیبی و عاطفی به‌شکل

تلفیق آن با شواهد تفسیری و حدیثی، الگویی جامع برای تحلیل اسالیب بیانی در چارچوب نقش‌های ارتباطی زبان ارائه می‌دهد. این رویکرد، امکان تحلیل عمیق‌تر کارکردهای بلاغی و معنایی کلام وحی را فراهم ساخته و در عین حال، نتایجی عملی برای به‌کارگیری این الگوها در حوزه آموزش، تبلیغ و مطالعات تطبیقی ادیان به دست می‌دهد.

چارچوب مفهومی و روش‌شناسی

نقش‌های ترغیبی و عاطفی در زبان وحی، از مهم‌ترین ابعاد ارتباطی قرآن و روایات محسوب می‌شوند که با ترکیب ساختارهای بلاغی و محتوای معنایی، قدرت اقناعی و تأثیرگذاری پیام را به اوج می‌رسانند. نقش ترغیبی، بر اساس تعریف زبان‌شناسی نقش‌گرا، به جنبه‌ای از زبان اطلاق می‌شود که هدف اصلی آن جهت‌دهی به رفتار یا نگرش مخاطب است. در قرآن کریم، این نقش از طریق اوامر، نواهی، تشویق‌ها و هشدارها و نیز به‌کارگیری الگوهای بیانی خاصی چون استعاره‌های انگیزشی و تشبیه‌های هشداردهنده محقق می‌شود. مفسرانی چون زمخشری در «الکشاف» نشان داده‌اند که ساختارهای بیانی ترغیبی در آیات، اغلب با استفاده از تصاویر حسی و زنده، مخاطب را به اتخاذ رفتار مطلوب سوق می‌دهد (al-Zamakhshari, 1987). همچنین، باقلانی در «إعجاز القرآن» تصریح می‌کند که ترغیب در قرآن نه صرفاً از طریق محتوای منطقی، بلکه با هماهنگی دقیق میان لفظ و معنا و بهره‌گیری از ابزارهای بیانی شکل می‌گیرد (al-Baqillani, 1991).

نقش عاطفی زبان وحی، به انتقال احساسات، حالات روحی و نگرش‌های گوینده به مخاطب مربوط می‌شود و در متون وحیانی، این نقش به‌طور ویژه در آیاتی که جنبه تسلی‌بخش، محبت‌آمیز یا هشداردهنده دارند، آشکار است. جرجانی در «أسرار البلاغه» تأکید می‌کند که استعاره و کنایه، دو ابزار کلیدی در ایجاد بار عاطفی متن هستند و از طریق این ابزارها، پیام نه تنها در سطح عقلانی، بلکه در لایه‌های احساسی مخاطب نیز نفوذ می‌کند (al-Jurjani, 2000). فخر رازی نیز در «مفاتیح الغیب» با تحلیل برخی آیات، نشان می‌دهد

پژوهش، بر پیوند میان نظریه‌های بلاغت سنتی و یافته‌های زبان‌شناسی نقش گرا استوار است تا از رهگذر این تلفیق، تصویری جامع از کارکردهای بیانی در زبان وحی ارائه دهد.

تحلیل اسالیب بیانی در نقش ترغیبی

نقش ترغیبی در زبان وحی، یکی از بنیادی‌ترین کارکردهای ارتباطی قرآن و روایات است که هدف آن واداشتن مخاطب به انجام عملی یا پذیرش باوری خاص از طریق برانگیختن اراده و انگیزش اوست. در این نقش، پیام الهی نه صرفاً به شکل اطلاع‌رسانی یا بیان احکام، بلکه به گونه‌ای سازمان‌دهی می‌شود که بر رفتار و نگرش مخاطب اثر مستقیم بگذارد. باقلانی در «اعجاز القرآن» تأکید می‌کند که این بُعد از زبان وحی با بهره‌گیری از نظم خاص کلمات، موسیقی آوایی و ساختارهای بیانی منحصر به فرد، قدرت نفوذی پیدا می‌کند که مخاطب را به واکنش عملی سوق می‌دهد (al-Baqillani, 1991). همچنین، خطابی در «بیان إعجاز القرآن» توضیح می‌دهد که نقش ترغیبی، زمانی بیشترین اثر را دارد که با ابزارهای بلاغی چون تشبیه و استعاره همراه شود تا معانی پیچیده در قالبی ملموس و مؤثر عرضه گردد (al-Khattabi, 1990).

در بررسی ویژگی‌های نقش ترغیبی در قرآن، مفسران بزرگ به این نکته اشاره کرده‌اند که این نقش اغلب در آیاتی که مضمون دعوت به ایمان، تشویق به اعمال صالح یا هشدار نسبت به گناه را دارند، به کار رفته است. زمخشری در «الکشاف» نمونه‌های متعددی از آیات را بررسی کرده که در آنها، از ساختارهای پرسشی، امر و نهی، و بیان نتایج اعمال به عنوان ابزارهای ترغیب استفاده شده است (al-Zamakhshari, 1987). طبرسی نیز در «مجمع البیان» نشان می‌دهد که این ساختارها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که نه تنها بر عقل، بلکه بر عاطفه مخاطب نیز اثر بگذارند، تا انگیزش او برای تغییر رفتار تقویت شود (al-Tabarsi, 1993).

یکی از برجسته‌ترین ابزارهای بیانی در نقش ترغیبی، تشبیه است که با ایجاد مقایسه میان دو امر، مفهومی انتزاعی یا غیبی را به تجربه‌ای حسی و آشنا برای مخاطب پیوند می‌زند. فخر رازی در «مفاتیح

برجسته باشند. برای این منظور، ابتدا با استفاده از منابع تفسیری معتبر مانند «مجمع البیان» طبرسی (al-Tabarsi, 1993) و «تفسیر نمونه» مکارم شیرازی (Makarem Shirazi, 2005)، فهرستی از آیات و روایات شناسایی شده که در آنها یک یا چند رکن علم بیان در خدمت اهداف ترغیبی یا عاطفی قرار گرفته است. سپس این نمونه‌ها بر اساس معیارهای بلاغی طبقه‌بندی شده‌اند تا امکان مقایسه و تحلیل نظام‌مند فراهم شود. در این مرحله، از منابع علوم بلاغی همچون «الایضاح» خطیب قزوینی (al-Qazwini, 2002) و «مفتاح العلوم» سکاکی (al-Sakkaki, 1995) برای تعیین دقیق نوع اسلوب بیانی و کارکرد ارتباطی آن استفاده شده است.

شیوه تحلیل در این تحقیق، تحلیلی بلاغی - معناشناختی با رویکرد نقش‌گرا است. تحلیل بلاغی، به بررسی چگونگی استفاده از ابزارهای بیانی و آرایه‌های هنری در ساختار آیات و روایات می‌پردازد و در این مسیر، به آثار کلاسیکی چون «بیان إعجاز القرآن» خطابی (al-Khattabi, 1990) و «البلاغه: تطور و تاریخ» شوقی ضیف (Shauqi Dayf, 1993) استناد می‌شود. تحلیل معناشناختی نیز بر بررسی روابط میان الفاظ و معانی، و نحوه ایجاد شبکه‌های مفهومی از طریق اسالیب بیانی تمرکز دارد، همان‌طور که مصطفوی در «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» این رویکرد را در تحلیل واژگان قرآنی به کار گرفته است (Mostafavi, 1992). در نهایت، رویکرد نقش‌گرا چارچوبی فراهم می‌آورد تا هر یک از اسالیب بیانی بر اساس کارکرد ارتباطی خود - اعم از ترغیب، ایجاد همدلی یا انتقال احساسات - تحلیل و ارزیابی شود.

در این فرایند، تعامل میان تحلیل بلاغی و نقش‌گرایی زبان، این امکان را فراهم می‌کند که نه تنها ساختارهای هنری و زیبایی‌شناختی متن شناخته شوند، بلکه تأثیر عملی آنها بر فرایند اقناع و ارتباط نیز مشخص گردد. چنین تحلیلی نشان می‌دهد که اسالیب بیانی قرآن و روایات، علاوه بر جنبه هنری، دارای کارکردهای ارتباطی هدفمند هستند که به گونه‌ای هوشمندانه برای هدایت، آموزش و انگیزش مخاطب طراحی شده‌اند. به این ترتیب، چارچوب مفهومی این

درك بصرى و حسى، به سوى عمل صالح ترغيب شود (Ibn al-Athir, 1990).

مجاز نیز در نقش ترغیبی کارکرد قابل توجهی دارد. به گفته فیروزآبادی در «القاموس المحيط»، مجاز با استفاده از معنای غیرحقیقی واژه و ایجاد لایه‌های معنایی جدید، می‌تواند پیام را پراثرتر سازد (al-Firuzabadi, 1998). در قرآن، مجاز گاه برای بزرگ‌نمایی آثار مثبت یا منفی یک عمل به کار می‌رود؛ به‌عنوان مثال، اطلاق واژه «نور» بر ایمان یا «ظلمات» بر کفر، مجازی است که با برانگیختن تصویر ذهنی روشن یا تاریک، گرایش یا نفرت نسبت به یک حالت را در مخاطب ایجاد می‌کند (Mostafavi, 1992).

کنایه نیز در ایجاد ترغیب، به‌ویژه در مواقعی که بیان مستقیم ممکن است اثرگذاری کمتری داشته باشد، بسیار سودمند است. قزوینی در «الایضاح» توضیح می‌دهد که کنایه می‌تواند با حفظ ظرافت و پوشیدگی، پیام هشدار یا تشویق را منتقل کند (al-Qazwini, 2002). برای مثال، در برخی آیات که به «پاکی دل» یا «سیاهی قلب» اشاره می‌شود، این تعبیرها به‌صورت کنایی برای تشویق به تقوا یا پرهیز از گناه به کار رفته‌اند (al-Sakkaki, 1995).

کارکرد اقناعی این اسالیب در نقش ترغیبی، به‌طور مستقیم با توانایی آنها در برانگیختن هیجانات، فعال کردن تخیل و ایجاد ارتباط شخصی میان مخاطب و پیام مرتبط است. شوقی ضیف در «البلاغه: تطور و تاریخ» بیان می‌کند که ابزارهای بیانی با برانگیختن احساسات و خلق تصاویر ذهنی، مقاومت روانی مخاطب را کاهش داده و او را به پذیرش پیام متمایل می‌کنند (Shauqi Dayf, 1993). این فرایند، در قرآن و روایات به‌گونه‌ای هدفمند به کار رفته است تا مخاطب نه‌تنها پیام را بفهمد، بلکه به آن واکنش عملی نشان دهد.

در نتیجه، نقش ترغیبی در زبان وحی از طریق تعامل هوشمندانه میان تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه تحقق می‌یابد. این تعامل باعث می‌شود که پیام الهی در سطوح مختلف شناختی، احساسی و رفتاری بر مخاطب اثر بگذارد. استفاده از این اسالیب، به‌ویژه زمانی که با زمینه‌های فرهنگی و عاطفی مخاطب هماهنگ باشد، اثربخشی

الغیب» اشاره می‌کند که تشبیه در قرآن، گاه برای نشان دادن زیبایی ایمان و اعمال صالح به کار می‌رود و گاه برای هشدار از زشتی کفر و گناه (Fakhr al-Din al-Razi, 1999). برای نمونه، تشبیه کلمه طیب به درخت پاک در سوره ابراهیم، نه تنها تصویر روشنی از ثبات و برکت ایمان ارائه می‌دهد، بلکه با بار معنایی مثبت خود، انگیزه پذیرش و پایبندی به ایمان را افزایش می‌دهد. مکارم شیرازی در «تفسیر نمونه» این تشبیه را الگویی می‌داند که هم پیام اخلاقی و هم پیام اعتقادی را به شکل مؤثری منتقل می‌کند (Makarem Shirazi, 2005).

در متون روایی نیز تشبیه به‌عنوان ابزار ترغیب جایگاه ویژه‌ای دارد. فیض کاشانی در «تفسیر الصافی» به احادیثی اشاره می‌کند که در آنها، تشبیه رفتار نیکوکاران به نور یا آب زلال، حس گرایش به فضایل اخلاقی را در شنونده برمی‌انگیزد (al-Kashani, 2003).

این نوع تشبیه‌ها با برانگیختن احساسات مثبت و ایجاد ارتباطی عاطفی میان مخاطب و مفهوم بیان‌شده، زمینه را برای پذیرش پیام ترغیبی فراهم می‌سازد.

استعاره نیز در نقش ترغیبی اهمیت بسیاری دارد، زیرا با حذف یک رکن از مقایسه و جانمایی آن با عنصر دیگر، معنایی فشرده و هنری ایجاد می‌کند که بر مخاطب اثر عمیق‌تری می‌گذارد. جرجانی در «أسرار البلاغه» توضیح می‌دهد که استعاره، به‌ویژه زمانی که با عناصر حسی و عاطفی همراه باشد، می‌تواند ذهن و دل مخاطب را به‌طور همزمان تحت تأثیر قرار دهد (al-Jurjani, 2000). برای نمونه، در آیه «واعتصموا بحبل الله جمیعاً» واژه «حبل» استعاره از دین الهی یا قرآن است که مخاطب را به چنگ زدن به ریسمان نجات‌بخش دعوت می‌کند. این تصویر استعاری با ایجاد احساس امنیت و رهایی، نقش ترغیبی خود را به‌خوبی ایفا می‌کند (al-Suyuti, 2008).

در روایات، استعاره‌ها اغلب برای تقویت پیام‌های اخلاقی و اعتقادی به کار می‌روند. ابن‌الاثیر در «المثل السائر» نمونه‌هایی از احادیث را نقل می‌کند که در آنها، استعاره از مسیرهای روشن و تاریک برای توصیف راه هدایت و گمراهی استفاده شده است، تا مخاطب با

بیشتری خواهد داشت. پژوهش حاضر با تحلیل نمونه‌های قرآنی و روایی، نشان می‌دهد که هر یک از این ابزارها چگونه در خدمت ترغیب به ایمان، عمل صالح و اخلاق نیکو به کار گرفته شده‌اند و این امر بیانگر آن است که زبان وحی، زبانی چندبعدی است که هنر و هدف را در نهایت هماهنگی با یکدیگر پیوند داده است.

تحلیل اسالیب بیانی در نقش عاطفی

نقش عاطفی در زبان وحی، یکی از ارکان اساسی کارکرد ارتباطی قرآن و روایات است که مستقیماً با لایه‌های احساسی، عاطفی و هیجانی مخاطب درگیر می‌شود. این نقش، بر خلاف نقش ترغیبی که هدف آن واداشتن به عمل یا تغییر رفتار است، بیشتر به ایجاد همدلی، پیوند قلبی و القای حالات روحی خاص می‌پردازد. بر اساس تحلیل بلاغی مفسران، زبان وحی در مقام ایجاد نقش عاطفی، به جای اتکا صرف بر استدلال‌های عقلانی، با بهره‌گیری از تصویرسازی‌های حسی، واژگان پرطنین و ساختارهای بیانی ویژه، فضایی ایجاد می‌کند که مخاطب خود را در بطن پیام احساس کند. زمخشری در «الکشاف» تأکید دارد که آیات ناظر به وعده‌های الهی، توصیف بهشت، یا بیان رحمت خداوند، بیشترین بار نقش عاطفی را بر دوش دارند و با انتخاب دقیق واژگان، آرامش و محبت را در قلب مؤمن می‌نشانند (al-Zamakhshari, 1987). طبرسی نیز با تحلیل آیات سوره الرحمن نشان می‌دهد که تکرار عبارت «فبای آلاء ربکما تکذبان» علاوه بر تأکید معنایی، یک اثر موسیقایی و عاطفی ایجاد می‌کند که مخاطب را در فضایی از شکر و محبت غوطه‌ور می‌سازد (al-Tabarsi, 1993).

تشبیه در نقش عاطفی، ابزاری کلیدی است که با ایجاد مقایسه‌ای ملموس، مفاهیم معنوی و متعالی را به تجربه‌های حسی و روزمره پیوند می‌دهد تا بار احساسی پیام تقویت شود. فخر رازی در «مفاتیح الغیب» توضیح می‌دهد که تشبیه در این حوزه، نه تنها واقعیت را شفاف می‌کند بلکه حس زیبایی و لطافت را نیز به شنونده منتقل می‌سازد (Fakhr al-Din al-Razi, 1999). برای نمونه، در آیه «مثل نوره کمشکاه فیها مصباح»، نور الهی به چراغی درون مشکا

تشبیه شده است که گرمی و روشنی آن، احساس امنیت و آرامش را به قلب مؤمن القا می‌کند. مکارم شیرازی در «تفسیر نمونه» این تشبیه را تصویری از آرامش روحی ناشی از ایمان می‌داند که مستقیماً با بعد عاطفی انسان ارتباط برقرار می‌کند (Makarem Shirazi, 2005). همچنین، در برخی احادیث، رفتار پیامبر (ص) با یتیمان به باغی سرسبز و پرطراوت تشبیه شده است که نه تنها مفهومی اخلاقی را منتقل می‌کند بلکه در ناخودآگاه شنونده، حس محبت و حمایت را بیدار می‌سازد (al-Kashani, 2003).

استعاره نیز در نقش عاطفی، جایگاهی محوری دارد زیرا با فشرده‌سازی معنا و ارائه مفاهیم در قالب تصاویر بکر، عمق احساسی پیام را چند برابر می‌کند. جرجانی در «أسرار البلاغه» بیان می‌کند که استعاره به‌ویژه در آیات مرتبط با مغفرت و رحمت الهی، به گونه‌ای عمل می‌کند که مخاطب خود را در آغوش محبت خداوند احساس می‌کند (al-Jurjani, 2000). به عنوان نمونه، در آیه «واخفض لهما جناح الذل من الرحمه»، استفاده از استعاره «جناح» برای تواضع و مهربانی فرزند نسبت به والدین، تصویری سرشار از عاطفه می‌سازد که قلب مخاطب را نرم می‌کند (al-Suyuti, 2008). ابن‌الاثیر نیز در «المثل السائر» بر این باور است که استعاره‌های قرآنی با استفاده از عناصر طبیعی همچون باران، نسیم یا نور، پیوندی عاطفی میان انسان و جهان هستی برقرار می‌کنند که در نهایت به پیوند با خالق می‌انجامد (Ibn al-Athir, 1990).

مجاز در نقش عاطفی، امکان برجسته‌سازی جنبه‌های احساسی یک مفهوم را فراهم می‌کند. فیروزآبادی در «القاموس المحيط» توضیح می‌دهد که مجاز، با انتقال معنای کلمات از حوزه‌ای به حوزه دیگر، توانایی ایجاد تصاویر ذهنی تازه و برانگیختن احساسات را دارد (al-Firuzabadi, 1998). برای مثال، اطلاق «ید» بر قدرت یا «قلب» بر عقل و مرکز عاطفه، نه تنها معنای مفهومی را منتقل می‌کند بلکه بار عاطفی خاصی را به همراه دارد که در فهم و تجربه دینی مؤثر است (Mostafavi, 1992). در قرآن، وقتی از «رحمت خداوند» که همه چیز را فرا گرفته سخن گفته می‌شود، این فراگیری مجازی

از نوع مکانی است که در ناخودآگاه شنونده، احساسی از امنیت و دربرگرفته شدن ایجاد می‌کند.

کنایه نیز در حوزه نقش عاطفی، روشی مؤثر برای بیان غیرمستقیم احساسات و برانگیختن همدلی است. قزوینی در «الایضاح» توضیح می‌دهد که کنایه، با ایجاد لایه‌های معنایی و پرهیز از بیان مستقیم، فرصتی برای مشارکت ذهنی و احساسی مخاطب فراهم می‌آورد (al-Qazwini, 2002). برای مثال، در آیه‌ای که از «چهره‌های روشن در روز قیامت» سخن گفته می‌شود، این تعبیر کنایی از شادی، رضایت و آرامش قلبی است که به‌طور غیرمستقیم، عشق و امید را در دل مخاطب برمی‌انگیزد (al-Sakkaki, 1995).

ایجاد پیوند احساسی با مخاطب در زبان وحی، فرایندی است که از هم‌افزایی تمامی این اسالیب بیانی حاصل می‌شود. شوقی ضیف در «البلاغه: تطور و تاریخ» بر این نکته تأکید دارد که هرچه متن، بار تصویری و موسیقایی بیشتری داشته باشد، توانایی آن در برانگیختن احساسات و ایجاد رابطه عاطفی با مخاطب بیشتر خواهد بود (Shauqi Dayf, 1993). در قرآن، این پیوند عاطفی نه تنها با استفاده از واژگان و تصاویر زیبا، بلکه با تکرار و آهنگ خاص آیات نیز تقویت می‌شود. برای مثال، در سوره یوسف، نحوه روایت داستان و بیان احساسات شخصیت‌ها، مخاطب را درگیر تجربه‌ای احساسی می‌کند که از همدردی تا شادی و امید را شامل می‌شود (al-Tusi, 1984).

القای محبت الهی، از مهم‌ترین کارکردهای نقش عاطفی در زبان وحی است. باقلانی در «اعجاز القرآن» این موضوع را از جنبه اعجاز بیانی بررسی کرده و نشان می‌دهد که چگونه انتخاب واژگان مرتبط با بخشش، مهربانی و صبر، فضای معنوی مملو از محبت را ایجاد می‌کند که مؤمن را به سمت تقرب به خداوند سوق می‌دهد (al-Baqillani, 1991). خطابی نیز بر این باور است که وعده‌های الهی در خصوص پاداش نیکوکاران و آمرزش گناهکاران، نوعی آرامش روحی ایجاد می‌کند که پیوندی عمیق با مفهوم رحمت دارد (al-Khattabi, 1990).

برانگیختن احساس مسئولیت، یکی دیگر از ابعاد نقش عاطفی است که در آیات و روایات مشاهده می‌شود. در بسیاری از موارد، بیان نعمت‌ها و محبت‌های الهی، با یادآوری مسئولیت انسان در قبال آنها همراه است. جرجانی در «دلایل الاعجاز» بیان می‌کند که پیوند میان عاطفه و تکلیف، در زبان وحی به شکلی هنرمندانه برقرار می‌شود تا احساس مسئولیت نه از ترس یا اجبار، بلکه از محبت و شکرگزاری برخیزد (al-Jurjani, 1982). این شیوه باعث می‌شود که انجام تکالیف دینی و اخلاقی، به‌جای تحمیل، به پاسخی طبیعی به محبت الهی تبدیل گردد.

بر این اساس، نقش عاطفی در زبان وحی، با بهره‌گیری از ابزارهای بلاغی همچون تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه، پیوندی عمیق میان مخاطب و پیام برقرار می‌کند. این پیوند نه تنها درک پیام را تسهیل می‌کند، بلکه تجربه‌ای احساسی و معنوی خلق می‌کند که ماندگاری بیشتری دارد. بررسی نمونه‌های قرآنی و روایی نشان می‌دهد که زبان وحی، با طراحی دقیق و هدفمند، می‌تواند به‌طور همزمان بر عقل، قلب و رفتار مخاطب اثر بگذارد و این همان نقطه‌ای است که اعجاز بیانی قرآن و تأثیرگذاری روایات به اوج خود می‌رسد.

هم‌پوشانی و تعامل نقش‌های ترغیبی و عاطفی

در زبان وحی، بسیاری از آیات و احادیث به گونه‌ای طراحی شده‌اند که همزمان دو نقش ترغیبی و عاطفی را ایفا کنند. این هم‌پوشانی به معنای ادغام عناصر اقناعی و انگیزشی با مؤلفه‌های احساسی و همدلی‌آفرین است، به گونه‌ای که پیام الهی در چندین لایه بر مخاطب اثر بگذارد. برای نمونه، در آیات مربوط به انفاق، قرآن کریم از یک‌سو با تشبیه عمل انفاق به دانه‌ای که هفت خوشه می‌دهد و هر خوشه صد دانه دارد، نوعی تصویرسازی حسی و زیبا ارائه می‌دهد که احساس شوق و امید را برمی‌انگیزد (Fakhr al-Din, 1999). از سوی دیگر، وعده پاداش چندبرابر و رضایت الهی را به عنوان عنصر ترغیبی در دل پیام جای می‌دهد (al-Tabarsi, 1993). این همزمانی، باعث می‌شود که مخاطب نه تنها به صورت عقلانی قانع شود بلکه از نظر عاطفی نیز درگیر پیام گردد.

برای ایثار و فداکاری در میدان عمل عمل می‌کنند. ابن‌الاثیر توضیح می‌دهد که چنین بیان‌هایی با ترکیب استعاره‌های حسی و وعده‌های معنوی، لایه‌های متعددی از معنا را فعال می‌سازند (Ibn al-Athir, 1990).

این هم‌پوشانی، از منظر بلاغی، نه یک اتفاق تصادفی بلکه بخشی از طراحی هدفمند زبان وحی است. زمخشری بیان می‌کند که ترکیب نقش‌های ترغیبی و عاطفی، امکان انتقال پیام در شرایط متنوع روانی و فرهنگی مخاطبان را فراهم می‌آورد (al-Zamakhshari, 1987). به بیان دیگر، وقتی پیام وحی بتواند همزمان احساسات را برانگیزد و رفتار را هدایت کند، قدرت ماندگاری و نفوذ آن به شکل چشمگیری افزایش می‌یابد.

از دیدگاه نقش‌گرایی زبانی، این هم‌پوشانی در واقع یک راهبرد ارتباطی برای دستیابی به «نفوذ معنایی» است. خطابی در تحلیل خود تأکید دارد که هرچه پیوند میان عاطفه و انگیزش قوی‌تر باشد، پیام شانس بیشتری برای تثبیت در حافظه و تبدیل شدن به عامل تغییر رفتار دارد (al-Khattabi, 1990). این امر در قرآن با تکرار ساختارهایی که هم موسیقایی و هم تصویری‌اند، همچون آیات سوگند یا توصیف مناظر بهشتی، تحقق می‌یابد (al-Tusi, 1984). در نهایت، این هم‌پوشانی در افزایش نفوذ معنایی پیام وحی، نقش بی‌بدیلی ایفا می‌کند. وقتی آیه‌ای بتواند همزمان در قلب و عقل و اراده مخاطب اثر بگذارد، پیام نه تنها شنیده و فهمیده می‌شود، بلکه به باور و عمل تبدیل می‌گردد. این سه‌گانه اثرگذاری، همان چیزی است که مفسران بزرگ آن را ویژگی ممتاز اعجاز بیانی قرآن دانسته‌اند (Nasiri, 2014). چنین رویکردی، سبب می‌شود که کلام وحی نه تنها در لحظه دریافت، بلکه در طول زندگی فرد و حتی در حافظه جمعی امت، ماندگار بماند.

بحث و نتیجه‌گیری

بررسی اسالیب بیانی کلام وحی در نقش‌های ترغیبی و عاطفی نشان داد که زبان وحی، با بهره‌گیری از صناعات بلاغی چون تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه، توانسته است شبکه‌ای چندلایه از معنا را ایجاد

در تحلیل بلاغی، این ترکیب را می‌توان به نوعی هم‌افزایی میان صناعات بیانی و هدف‌های ارتباطی دانست. جرجانی در «أسرار البلاغه» توضیح می‌دهد که وقتی تشبیه و استعاره با هدف برانگیختن احساسات به کار می‌رود، می‌تواند همزمان نقش ترغیبی داشته باشد، زیرا مخاطب در نتیجه این برانگیختگی، به انجام رفتار مطلوب تمایل بیشتری پیدا می‌کند (al-Jurjani, 2000). برای مثال، در آیه «والكاظمين الغيظ والعافين عن الناس والله يحب المحسنين»، ساختار عاطفی جمله با استفاده از واژگانی که مهربانی و گذشت را تداعی می‌کند، همراه با وعده محبت الهی، مخاطب را هم به لحاظ احساسی تحت تأثیر قرار می‌دهد و هم به لحاظ رفتاری ترغیب می‌کند (al-Suyuti, 2008).

از منظر اعجاز بیانی، این هم‌پوشانی به گونه‌ای است که مرز میان پیامد عاطفی و پیامد رفتاری به سختی قابل تفکیک است. باقلانی در «إعجاز القرآن» تأکید می‌کند که آیات وعده بهشت، علاوه بر ایجاد شوق و امید، یک الزام ضمنی برای حرکت به سوی اعمال نیک ایجاد می‌کنند (al-Baqillani, 1991). این نوع بیان، نه صرفاً اطلاع‌رسانی است و نه تنها تحریک احساسی، بلکه یک نظام پیچیده معنایی است که همزمان سه لایه عقلانی، احساسی و ارادی را فعال می‌سازد.

کنایه نیز در این هم‌پوشانی نقش مهمی دارد. قزوینی بیان می‌کند که بسیاری از تعابیر کنایی قرآن، در ظاهر حامل یک پیام احساسی هستند، اما در لایه‌های زیرین خود، بار ترغیبی و الزامی را نیز منتقل می‌کنند (al-Qazwini, 2002). برای نمونه، تعبیر «وجوه یومئذ ناعمة» در ظاهر کنایه از شادمانی و آرامش است که به بعد عاطفی مربوط می‌شود، اما به‌طور غیرمستقیم، شرط تحقق این حالت را در رفتار نیک و ایمان بیان می‌کند که جنبه ترغیبی دارد.

نمونه‌های حدیثی نیز حاکی از همین تعامل هستند. در روایات مربوط به جایگاه شهید، از یک سو با توصیف نعمت‌های اخروی و مقام قرب الهی، بار عاطفی پیام به اوج می‌رسد (Makarem Shirazi, 2005) و از سوی دیگر، این توصیف‌ها به عنوان یک انگیزه قوی

مخاطبان، توانسته است راهکارهایی ارائه دهد که پیام را به صورت فراگیر و ماندگار منتقل کند. بدین ترتیب، اسالیب بیانی در نقش‌های ترغیبی و عاطفی نه تنها ابزارهای زیبایی‌شناختی زبان‌اند، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از استراتژی ارتباطی و تربیتی وحی محسوب می‌شوند. در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که شناخت دقیق این نقش‌ها و شیوه تعامل آن‌ها، می‌تواند به فهم عمیق‌تر پیام وحی و بهره‌گیری بهتر از آن در حوزه‌های مختلف آموزشی، فرهنگی و تبلیغی کمک کند. این شناخت همچنین می‌تواند الگویی برای تولید متون دینی و اخلاقی معاصر فراهم سازد که به دنبال ایجاد تأثیر ماندگار و همه‌جانبه بر مخاطب هستند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The present study investigates the rhetorical styles of divine revelation in the Qur'an and authentic hadiths, focusing on their persuasive and emotional functions as instruments for influencing the audience. In Qur'anic studies, rhetorical analysis is not limited to aesthetic appreciation but serves as a gateway to understanding the multilayered communication strategies embedded within the divine message. This research approaches the subject through *ilm al-bayan*, a core branch of Arabic rhetoric concerned with simile, metaphor, metonymy, and allusion, which has historically been central to interpreting the Qur'an's inimitable style (al-Jurjani, 2000; al-Suyuti, 2008). Persuasive functions in the Qur'anic discourse are linked to guiding, motivating, and reforming the audience's behavior, while emotional functions aim to create deep affective bonds, instill divine love, and evoke empathy. This dual focus situates the study within both classical rhetorical theory and modern communication perspectives, offering

کند که همزمان بر عقل، احساس و اراده مخاطب اثر می‌گذارد. در نقش ترغیبی، این اسالیب با ایجاد اقناع منطقی و تحریک انگیزه‌های رفتاری، زمینه حرکت به سوی ارزش‌ها و اعمال نیک را فراهم می‌سازند. در نقش عاطفی، همان اسالیب با برانگیختن احساسات، القای محبت الهی و تقویت همدلی، پیوندی عمیق میان مخاطب و پیام ایجاد می‌کنند.

یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که این دو نقش، نه به صورت مجزا بلکه در بسیاری از آیات و احادیث به شکل هم‌پوشان و تعامل‌گر عمل می‌کنند. این تعامل موجب می‌شود که پیام وحی، همزمان از مسیر عقلانیت و عاطفه پیش برود و در نتیجه، قدرت نفوذ آن چند برابر گردد. چنین ساختاری باعث می‌شود که تأثیر پیام، محدود به لحظه شنیدن یا خواندن نباشد، بلکه در حافظه و ضمیر مخاطب ماندگار شود و در رفتار و نگرش او بازتاب پیدا کند.

از نظر بلاغی، این رویکرد نشان‌دهنده طراحی هوشمندانه و هدفمند

زبان وحی است که با در نظر گرفتن تنوع حالات روحی و فرهنگی

insights into the interaction of logical and affective appeals in sacred texts (Makarem Shirazi, 2005; Shauqi Dayf, 1993).

The theoretical framework is grounded in classical rhetorical scholarship that identified the Qur'an's miraculous eloquence (*i'jaz al-bayan*) as stemming from the precise and purposeful use of linguistic devices (al-Baqillani, 1991; al-Khattabi, 1990). Simile (*tashbih*) serves to concretize abstract concepts through vivid imagery, while metaphor (*isti'arah*) facilitates conceptual transfer, making divine realities more comprehensible (al-Firuzabadi, 1998; al-Sakkaki, 1995). Metonymy (*majaz mursal*) and allusion (*kinayah*) create associative depth, inviting reflection and layered interpretation (al-Rummani, 1976; Ibn al-Athir, 1990). In this study, persuasive functions are linked to the strategic deployment of these devices to produce rational conviction and behavioral impetus, whereas emotional functions are associated with evoking empathy, reverence, and spiritual longing. The interaction between these

functions has been noted by exegetes who recognized that the Qur'an often addresses intellect and emotion simultaneously (al-Tabarsi, 1993; al-Zamakhshari, 1987).

Methodologically, the research employs a qualitative analytical–rhetorical approach. Data collection involved purposive sampling of Qur'anic verses and authentic hadiths that exemplify persuasive and emotional functions in their rhetorical structure. Selection criteria were informed by exegetical works such as *Tafsir al-Namuna* (Makarem Shirazi, 2005), *Tafsir al-Safi* (al-Kashani, 2003), and *Mafatih al-Ghayb* (Fakhr al-Din al-Razi, 1999), which provide detailed accounts of rhetorical devices and their intended impact. The analysis was conducted using a functional lens, drawing on rhetorical and semantic theories to interpret the communicative roles of these devices within the context of the divine message. This approach allowed for an examination of both the structural properties of the rhetorical devices and their pragmatic functions in achieving persuasive or emotional outcomes (Mostafavi, 1992; Nasiri, 2014).

Findings reveal that in the persuasive function, similes often highlight moral consequences by analogizing them to familiar sensory experiences, thereby facilitating moral reasoning and decision-making. For instance, metaphors portraying faith as light and disbelief as darkness engage cognitive schemas that frame moral alignment in terms of perceptual clarity versus obscurity (al-Qazwini, 2002; al-Tusi, 1984). Metonymic expressions, such as referencing “hands” to signify power or action, condense complex notions into compact, memorable forms that enhance argumentative force. Allusions frequently serve as indirect exhortations, prompting the audience to draw moral inferences without explicit commands, thus fostering internalized motivation (al-Jurjani, 1982; al-Suyuti, 2008). The persuasive role of these devices is not merely ornamental; it constitutes a core strategy for aligning human behavior with divine directives.

In the emotional function, rhetorical devices operate to evoke compassion, gratitude, awe, and love toward God. Similes comparing divine mercy to a mother's tenderness or rain nurturing barren land elicit strong affective responses that deepen the audience's spiritual engagement (al-Khattabi, 1990; al-Zamakhshari, 1987). Metaphors that conceptualize believers as a “single body” whose parts feel each other's pain foster solidarity and empathy within the faith community (al-Baqillani, 1991; Ibn al-Athir, 1990). Allusions to past prophets' trials function as emotional anchors, connecting the audience to a shared sacred history and inspiring resilience. The emotional appeal of these devices reinforces their persuasive impact by embedding moral imperatives within affect-laden narratives (Makarem Shirazi, 2005; Shauqi Dayf, 1993). This interplay between cognitive and affective dimensions is integral to the Qur'an's enduring influence.

A significant outcome of the study is the identification of overlapping functions, where a single rhetorical device simultaneously fulfills persuasive and emotional roles. For example, the metaphor of the “straight path” operates persuasively by urging adherence to divine guidance and emotionally by evoking a sense of security and belonging (al-Tabarsi, 1993; Fakhr al-Din al-Razi, 1999). Such dual-function devices create multilayered messages that engage the intellect and emotions in concert, enhancing retention and internalization. This finding underscores the sophistication of Qur'anic rhetoric, which weaves persuasive logic and emotional resonance into a unified communicative act. The study concludes that understanding this dual-functionality is essential for appreciating the Qur'an's rhetorical genius and for developing contemporary religious discourse that aspires to similar depth and effectiveness (Mostafavi, 1992; Nasiri, 2014).

References

- al-Baqillani, M. i. a.-T. (1991). *I'jaz al-Qur'an*. Dar al-Ma'rifah.

- al-Firuzabadi, M. a.-D. (1998). *al-Qamus al-Muhit*. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- al-Jurjani, A. a.-Q. (1982). *Dalail al-I'jaz*. Dar al-Kutub al-Misriyyah.
- al-Jurjani, A. a.-Q. (2000). *Asrar al-Balaghah*. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- al-Kashani, M. M. (2003). *Tafsir al-Safi*. Maktabat al-Sadr.
- al-Khattabi, H. i. M. (1990). *Bayan I'jaz al-Qur'an*. Dar al-Ma'rifah.
- al-Qazwini, a.-K. (2002). *al-Idah fi Ulum al-Balagha*. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- al-Rummani, A. i. I. (1976). *al-Nukat fi I'jaz al-Qur'an*. al-Maktabah al-Azhariyyah.
- al-Sakkaki, Y. i. A. Y. (1995). *Miftah al-Ulum*. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- al-Suyuti, J. a.-D. (2008). *al-Itqan fi Ulum al-Qur'an*. Dar al-Fikr.
- al-Tabarsi, F. i. H. (1993). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Nashr-e Naser Khosrow.
- al-Tusi, M. i. a.-H. (1984). *al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an*. Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
- al-Zamakhshari, M. (1987). *al-Kashshaf 'an Haqa'iq al-Tanzil*. Dar al-Kutub al-Arabi.
- Fakhr al-Din al-Razi, M. i. U. (1999). *Mafatih al-Ghayb*. Dar al-Fikr.
- Ibn al-Athir, D. a.-D. (1990). *Al-Mathal al-Sa'ir fi Adab al-Katib wa al-Sha'ir*. Dar al-Nahda al-Arabiyya.
- Makarem Shirazi, N. (2005). *Tafsir al-Namuna*. Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Mostafavi, H. (1992). *al-Tahqiq fi Kalimat al-Qur'an al-Karim*. Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Nasiri, M. R. (2014). *Balaghat al-Qur'an*. SAMT.
- Shauqi Dayf, S. (1993). *al-Balagha: Tatawwur wa Tarikh*. Dar al-Ma'arif.